

نجات افغانستان

نوشته بارت رابین
ترجمه اعظم ملایی

منبع: Foreign Affairs - Jan - Feb. 2007

چکیده

با سربرآوردن دوباره طالبان، رکود در عملیات بازسازی و رسیدن کشت خشخاش به بالاترین سطح خود، افغانستان با خطر افتادن به ورطه آشفتگی روبه‌رو شده است. اگر واشنگتن خواهان پیروزی تلاشهای بین‌المللی در افغانستان است، باید تعهدات خود در منطقه را افزایش دهد و در استراتژیهایش - بویژه رویکردش در رابطه با پاکستان - که قبایل مرزی آن همچنان به صورت پایگاهی برای شورشیان عمل می‌کنند، بازنگری کند.

بارت رابین سرپرست بخش مطالعات و عضو ارشد مرکز همکاریهای بین‌المللی در دانشگاه نیویورک و نویسنده کتاب «چند پاره شدن افغانستان» است. او در گفتگوهایی که در ۲۰۰۱ در باره افغانستان در بن صورت گرفت مشاور نماینده ویژه دبیر کل سازمان ملل بود.

سربر آوردن دوباره طالبان

افغانستان از نقطه اوج خویش پاپس نهاده است. در تابستان گذشته، نیروهای ناتو با دادن و گرفتن تلفاتی بیشتر از هر سال از هنگام آغاز عملیات آزادی پایدار در سال ۲۰۰۱ (و چهار برابر تلفات در ۲۰۰۵) توانستند حمله طالبان را از نزدیک دفع کنند. شورشیان می‌خواستند منطقه‌ای در باختر قندهار را بگیرند، با این امید که آن شهر کلیدی را به اشغال در آورند و سپس بحرانی در پایتخت (کابل) به راه اندازند. با وجود این

عقب‌نشینی، شورشیان به رهبری طالبان هنوز در هر دو سوی مرزهای پاکستان و افغانستان فعالند و مناطق مرزی بار دیگر برای آنچه زمانی جرج دبلیو بوش آنرا مهمترین تهدید برای ایالات متحده - گروههای تروریستی با دسترسی جهانی - خوانده بود، به صورت پناهگاه درآمده است. برای شورشیان در هر دو کشور پاکستان و افغانستان، بمب‌گذار انتحاری، ابزارهای پیشرفته انفجار و رهنمود در زمینه ارتباطات جهانی از عراق می‌رسد؛ به گونه‌ای که در مناطق جنوبی، حمله‌ها به بسته شدن ۳۵ درصد از مدارس انجامیده است.

جنگ ۲۰۰۱ افغانستان دست یابد، تنها توانسته است کانون رهبری القاعده و طالبان را به بیرون از افغانستان و به درون پاکستان براند، در حالی که از استراتژی برای تقویت این پیشرفتهای ظاهری تاکتیکی بی بهره است. دولت بوش نتوانست راه بازگشت صلح آمیز آن دسته از جنگجویان طالبان را که نمی خواستند از القاعده دفاع کنند به افغانستان هموار کند و سیاست آن دولت در زمینه بازداشت‌های غیرقانونی در خلیج گواتانامو و پایگاه هوایی بگرام در افغانستان، سبب شد که پناه گرفتن در پاکستان، و در بیشتر موارد پیوستن به القاعده، به گزینه‌ای جذاب‌تر تبدیل شود. در همان حال، طالبان آوارگان از افغانستان، کسانی که تازه از اردوگاههای آموزشی و مدرسه‌های تربیت‌کننده رزمنده که هنوز تخریب نشده بیرون آمده‌اند و افراد قبایلی را که بر اثر برخوردهای داخلی یا حملات دولت و نیروهای ائتلاف از هم پاشیده شده‌اند زیر چتر خود می‌گیرند تا ساختار فرماندهی، شبکه‌های تأمین بودجه و نیرو و پایگاههای لجستیکی خود در پاکستان را دوباره سامان دهند. در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهوری پاکستان، پرویز مشرف، خطاب به ملت خود گفت که باید با واشنگتن همکاری کند تا «افغانستان و طالبان آسیب نبینند»؛ بنابراین او با خرسندی بسیار رهنمودهای دولت بوش مبنی بر تمرکز روی رهبران برجسته القاعده را به اجرا گذاشته و بر طالبان چشم بسته است. اطلاعات

○ تا هنگامی که منابع و مسئولیت لازم برای بهره‌گیری از دستاوردها در مناطقی که از حضور شورشیان پاک شده است در اختیار دولت متزلزل افغانستان گذاشته نشود، حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان، به اشغالگری بیگانگان خواهد مانست - اشغالگری‌ای که بی‌گمان آنها نخواهند پذیرفت.

با اینکه تولید تریاک به سطحی بی‌سابقه رسیده است، کندی رشد اقتصادی تأمین نیازهای اساسی جمعیت را دشوار کرده است و بسیاری از رهبران جامعه، خود دولت را مایه اصلی مشکلات و ناامنی‌ها معرفی می‌کنند. تا هنگامی که منابع و مسئولیت لازم برای بهره‌گیری از دستاوردها در مناطقی که از حضور شورشیان پاک شده است در اختیار دولت متزلزل افغانستان گذاشته نشود، حضور نیروهای بین‌المللی در افغانستان، به اشغالگری بیگانگان خواهد مانست - اشغالگری‌ای که بی‌گمان آنها نخواهند پذیرفت. برای دهه‌ها - نه تنها از سال ۲۰۰۱ - سیاستگذاران ایالات متحده خطرها در افغانستان را دست‌کم گرفته‌اند. آنان این رویکرد را تا امروز هم دنبال کرده‌اند. تنها تصحیح مسیر کار برای حفظ کشور از فروغلتیدن به هرج و مرج کافی نیست. واشنگتن و شرکای بین‌المللی‌اش باید در استراتژیهای خود بازنگری کنند و منابعی را که به افغانستان اختصاص داده‌اند و میزان اثربخشی این منابع را به گونه چشمگیر افزایش دهند. تنها اقدامی کارساز می‌تواند این پندار مشترک میان افغانها و همسایگانشان را که افغانستان برای آمریکا بی‌چون و چرادر اولویت قرار ندارد و در نتیجه طالبان در حال پیروزی هستند از میان ببرد. مدارا کردن واشنگتن با پاکستان، سرازیر شدن کمکها به سوی عراق و کاهش پیوسته سرمایه‌گذاری در افغانستان - که کمترین کمکهای سرانه را نسبت به دیگر کشورهایی که در آنها برای بازسازی خرابی‌های جنگ تلاش می‌شود، دریافت می‌کند - به این بدگمانیها دامن زده است. برخلاف ادعای دولت بوش، که پس از حملات یازده سپتامبر همه توجهش معطوف به عراق و آرزوهای بلند پروازانه‌ای همچون دگرگون کردن خاورمیانه شد، کانون اصلی تروریسم - با برد جهانی - در پاکستان است. القاعده با بهره‌برداری ماهرانه از ضعف دولت در نوار قبيله‌ای پشتون، توانسته است بار دیگر پایگاههای خود را بسازد. به گفته یکی از فرماندهان نظامی غربی در افغانستان، «تا هنگامی که نوار قبيله‌ای را دگرگون نکرده‌ایم، ایالات متحده در خطر خواهد بود».

ائتلاف به رهبری آمریکا، بی‌اینکه به این هدف در

واشنگتن گزارش کردند. نگهداری دستاوردهای پنج سال گذشته بستگی به آن دارد که آنان تا چه اندازه به این هشدارها توجه کنند.

همچنان بازنده ماییم

در سال گذشته، یک رشته رویداد خطرناک در افغانستان را افزایش داده و تهدیداتی را که متوجه تلاش‌های بین‌المللی در آن کشور است آشکار ساخته است. آینده ناتو به پیروزی در نخستین لشکرکشی بیرون از اروپا بستگی دارد. هر چند شورشیان زیر فرمان طالبان که در پاکستان پایگاه دارند، ناگزیر از عقب‌نشینی در جنوب شده‌اند، اما در بخش‌های جنوبی و خاوری افغانستان جسورتر و خطرناکتر از همیشه شده و حضور خود را تا حومه کابل گسترش داده‌اند. نیروهای ناتو در مناطقی که نیروهای ائتلاف در آن حضور نداشتند، بویژه در استان جنوبی هلمند، مستقر شدند و طالبان با افزایش نیروها و قابلیت تحرک خویش به آن پاسخ دادند. در هشتم سپتامبر، حمله‌ای جسورانه به کاروان نیروهای ائتلاف در کابل، به کشته شدن ۱۶ تن از جمله دو سرباز آمریکایی در نزدیکی سفارت آمریکا یعنی حفاظت شده‌ترین بخش کابل انجامید. با آنکه ناتو نیروهای خود را به سراسر کشور، بویژه استان هلمند - یکی از پایگاه‌های طالبان که نزدیک به چهل درصد تریاک جهان در آنجا تولید می‌شود - گسترش داده است، نیروهای طالبان توانسته‌اند قدرت و هوشمندی روزافزون خود را نشان دهند. در همان حال، کارایی تشکیلات محدود طالبان و بی‌رحمی آنها در مجازات «همکاری کنندگان با بیگانگان» بسیاری از افغانها را به بی‌طرفی کشانده است؛ تنها یکپارچگی سیاسی ناتو و پیروزی نظامی نیروهای ائتلاف می‌تواند این اطمینان‌خاطر را پدید آورد که پشتیبانی از دولت، خطری در پی ندارد. هم‌اکنون در پاره‌ای از مناطق، یک دولت طالبانی نیز (به موازات دولت مرکزی) وجود دارد و مردمان محل به گونه‌ی روزافزون به دادگاههایی که به‌دست طالبان اداره می‌شود و کاراتر و منصف‌تر از دستگاه فاسد دولتی به نظر می‌رسد، رو می‌کنند. بمب‌گذاری انتحاری که در این روزها موجی از وحشت

○ تنها اقدامی کارساز می‌تواند این پندار مشترک میان افغانها و همسایگانشان را که افغانستان برای آمریکایی چون و چرا در اولویت قرار ندارد و در نتیجه طالبان در حال پیروزی هستند از میان ببرد. مدارا کردن واشنگتن با پاکستان، سرازیر شدن کمکها به سوی عراق و کاهش پیوسته سرمایه‌گذاری در افغانستان - که کمترین کمکهای سرانه را نسبت به دیگر کشورهای می‌کنند - به این بدگمانیها دامن زده است.

گردآوری شده در جریان حمله نظامی غرب در میانه سال ۲۰۰۶ بر این نکته مهر تأیید زد که سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) همچنان به گونه‌ی پیگیر از رهبری طالبان که هم‌اکنون بیرون از کویته - مرکز ایالت بلوچستان - در باختر پاکستان فعالیت دارد، پشتیبانی می‌کند. در نتیجه، یک گروه مرزی شورشی توانسته است به خوبی از جامعه بی‌نوا افغانستان و دولت ناتو آن بهره‌کشی کند. در مه ۲۰۰۶ امرالله صالح، رئیس سازمان ملی اطلاعات افغانستان، بر آوردی از خطرهای پدید آمده از سوی شورشیان به‌دست داد. صالح که در جریان عملیات آزادی پایدار بعنوان رابط نیروهای ائتلاف شمال با سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا (CIA) کار می‌کرده به این نتیجه رسیده است که پیشرفتهای سیاسی در افغانستان با استراتژی مؤثری برای ایجاد ثبات همراه نشده است. او نوشت: «هرم مشروعیت دولت در افغانستان نباید به علت ناکارایی ما در شناخت دشمن، شناخت خودمان و بهره‌گیری درست از منابع، آسیب ببیند». فرماندهان آمریکایی و مأموران اطلاعاتی، هشدارهای صالح را به فرماندهان و کارگزاران میدانی در افغانستان و مقامات فرادست در

تاجر میوه اهل قندهار گله می کرد که: «در گذشته طالبان به علت خودداری ما از تأمین مواد غذایی آنها، ما را مورد ضرب و شتم قرار می دادند و پس از آن دولت ما را به جرم کمک به طالبان مورد ضرب و شتم قرار می داد». با این حال او و کارگش هنوز هم کرزای را بهترین رهبر کشور در سی سال اخیر می دانستند؛ تأییدی معتدل اما پر معنا که نشان دهنده رقابتها در افغانستان است. یکی از رهبران نظامی غربی می گفت: «برداشت من این است که جامعه بین المللی باید منابع خود در افغانستان را به دو برابر افزایش دهد. ما نمی توانیم این کار را در مرزها و مناطق حاشیه ای انجام دهیم، ما هیچ مصونیتی در برابر نیروهای مخالف داخلی و منطقه ای نداریم. او افزود: «در نبرد افغانستان هنوز هم بازنده ایم».

جنگ سی ساله

افزایش تازه خشونتها در افغانستان تنها بخش پایانی جنگهای سی ساله در آن کشور است. این جنگها که به گونه يك جنگ سرد ایدئولوژیک آغاز شد، به يك برخورد فرقه ای - تژادی منطقه ای تبدیل شد و سپس به کانون برخورد های گسترده تر میان غرب و شبکه بین المللی تروریستهای مسلمان مبدل گشت. شگفت آور نیست که يك شبکه تروریستی موفق به یافتن پایگاهی برای خود در افغانستان شود: درست همانگونه که شاید نین نیز پیش بینی کرده بود، این شبکه افغانستان را بعنوان ضعیف ترین حلقه در نظام فرسوده دولت - ملت برگزیده است. افغانستان کنونی بعنوان دولتی حائل برای تضمین فضای نفوذ انگلیس در هند پا گرفت. از آنجا که دولت در آن هنگام نیز چون اکنون نمی توانست

در کابل و دیگر مناطق پدید آورده است، تا پیش از کاربرد موفقیت آمیز آن در عراق، در افغانستان ناشناخته بود. این کار در پاکستان نیز رواج یافته است. در چهار سفری که در ۲۰۰۶ (در ماههای ژانویه، مارس - آوریل، ژوئن - اوت و نوامبر) به افغانستان داشتیم، افزایش ناامیدی و سرخوردگی ملموس و آشکار بود. در ژوئیه یکی از دیپلماتهای غربی که به مدت سه سال در افغانستان بود نشست ما را با عصبانیت آغاز کرد. او گفت «من هیچ گاه تا این اندازه افسرده نبوده ام. شورشها موفق بوده است.» یکی از ریش سفیدان در استان گنار در خاور افغانستان می گفت تلاشهای دولت بر ضد شورشیان از آن رو ناکام مانده است که مردمان نمی توانند به کسانی که در دستگاه دولت کار می کنند، اعتماد کنند. يك ریش سفید از استان شمالی بغلان نیز به این نکته اشاره می کرد که «شهروندان اینک امیدي به این دولت ندارند». یکی از مأموران سازمان ملل نیز افزود «شمار کسانی که به تازگی کشور را ترک کرده اند چنان زیاد است که دولت با کمبود گذرنامه روبرو شده است».

یکی از وزیران پیشین که هم اکنون از نمایندگان برجسته مجلس است به من گفت: «شرایط افغانستان برای بنیادگرایی آماده است. وضع ما در افغانستان پیش از آغاز جنگ عراق سامان نیافت. مسئله عراق هنوز حل نشده و در فلسطین و لبنان شاهد نزاع و کشمکش هستیم و پس از آن شاید در... (!). هزینه همه اینها را ما می پردازیم.» یکی از ریش سفیدان که به هنگام مبارزات پنهانی حامد کرزای با طالبان به او پناه داده بود، برای من شرح داد که چگونه از سوی سربازان آمریکایی دستگیر شده است: سربوشی روی سرش کشیده بودند، او را با بی احترامی به سویی انداخته بودند و سپس بی هرگونه توضیح آزاد کرده بودند. او افزود: «برداشت ما این است که بیگانگان به واقع به ما کمک نمی کنند. فکر می کنیم که بیگانگان نمی خواهند افغانستان بازسازی شود». اما من هنوز با کسی روبرو نشده ام که خواهان رها کردن مسئله افغانستان باشد. یکی از همان ریش سفیدانی که درباره ناکامیها و فساد دولت و فاصله آن با ملت صحبت می کرد گفت: «ما با طالبان زندگی کرده ایم و بی رحمی آنها را دیده ایم. مردم نمی خواهند آنها باز گردند». يك

○ کانون اصلی تروریسم - با برد جهانی - در پاکستان است. القاعده با بهره برداری ماهرانه از ضعف دولت در نوار قبیله ای پشتون، توانسته است بار دیگر پایگاههای خود را بسازد.

شمال باختری شبه قاره هند به سوی آسیای مرکزی گسترش می‌یافت، نخست کوشید بر افغانستان تسلط یابد و پس از دو جنگ، به این رضایت داد که افغانستان کشوری حایل در برابر امپراتوری روسیه در شمال باشد. بریتانیا با بستن قراردادهایی با کابل و مسکو برای جدا کردن امپراتوریش از روسیه، یک مرز سه لایه ایجاد کرد. نخستین لایه مرزی مناطقی از شبه قاره هند را که به دست دولت بریتانیا اداره می‌شد، از مناطق زیر فرمان قبایل پشتون جدا می‌ساخت (امروزه این خط مرزی مناطق زیر کنترل دولت پاکستان را از مناطق قبیله‌ای که به صورت فدرال اداره می‌شوند، جدا می‌کند). خط مرزی دوم، خط دورند (Durand Line)، مناطق قبیله‌ای پشتون را از سرزمینهای زیر فرمان امیر افغانستان جدا می‌کرد (پاکستان و دیگر اعضای جامعه بین‌المللی این خط را مرز بین‌المللی میان افغانستان و پاکستان در نظر می‌گیرند، هر چند افغانستان هرگز آنرا نپذیرفته است) و سومین خط مرزی، مرز افغانستان با روسیه، ایران و چین بود که مناطق زیر نفوذ بریتانیا را مشخص می‌کرد؛ بریتانیا امیر افغانستان را مجاب کرد تا در برابر حرف شنوی، با کمکهای مالی و تسلیحاتی بریتانیا بر افغانستان فرمان راند.

○ اطلاعات گردآوری شده در جریان حمله نظامی غرب در میانه سال ۲۰۰۶ بر این نکته مهر تأیید زد که سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان (ISI) همچنان به گونه پیگیر از رهبری طالبان که هم‌اکنون بیرون از کویته - مرکز ایالت بلوچستان - در باختر پاکستان فعالیت دارد، پشتیبانی می‌کند. در نتیجه، یک گروه مرزی شورشی توانسته است به خوبی از جامعه بی‌نوا افغانستان و دولت ناتوان آن بهره‌کشی کند.

منابع و سرمایه‌های لازم را از این سرزمین بی‌ثمر برای حکومت بر آن به دست آورد، بنابراین کار کرد آن بیشتر حفظ قلمرو به عنوان بخشی از فرایند دفاع از یک امپراتوری بیگانه از راه قدرت بخشیدن به یک طبقه نخبه مورد حمایت بود، تا تأمین امنیت و حاکمیت برای ملت افغانستان.

بدین سان پارادوکس برجسته در مورد افغانستان مدرن این است: کشوری که نیاز به یک دولت نامتمرکز دارد که بتواند خدماتی برای جمعیت پراکنده با نژادهای گوناگون خویش فراهم کند، یکی از متمرکزترین دولتهای جهان را دارد. این پارادوکس سبب شده است که بنیادی‌ترین نیازهای شهروندان افغانی به گونه گسترده بی‌پاسخ و برآورد نشده بماند و مردمان آن کشور در برابر نیروهای بیگانه که از دیرباز کشمکش‌های خود را به میدان افغانستان کشانده‌اند، آسیب‌پذیر گردند. در سده هیجدهم، هنگامی که امپراتوریهای همسایه فروپاشیدند، رهبران قبایل افغان فرصت را مغتنم شمردند تا با دست‌اندازی به سرزمینهای ثروتمندتر در منطقه به ایجاد دولت بپردازند. در ۱۷۱۵ میرویس خان هوتک (از همان قبیله پشتون در قندهار که ملّا محمد عمر رهبر طالبان به آن تعلق دارد) حاکم شیعی قندهار را که در آن هنگام یکی از استانیهای امپراتوری صفوی بود، برانداخت و هفت سال پس از آن پسرش اصفهان پایتخت ایران را غارت کرد. پس از آن نادرشاه بر اصفهان چیره شد و سپس برای گرفتن کابل و دهلی حرکت کرد. هنگامی که نادرشاه در ۱۷۴۷ کشته شد، احمد خان ابدالی فرمانده محافظانش (از اعضای همان قبیله پشتون در قندهار که حامد کرزای نیز به آن تعلق دارد) به سوی قندهار، جایی که به نوشته تواریخ رسمی، بارای یک شورای قبیله‌ای پادشاه افغانها شد، عقب‌نشینی کرد. او قبایلی را رهبری می‌کرد که در حمله به کشمیر و پنجاب و گرفتن آنجا سپاه او را تشکیل می‌دادند.

گسترش امپراتوریهای بریتانیا و روسیه فرصت کشورگشایی را از میان برد و ماجراجوییهای خارجی رفته رفته پایه‌های مالی قدرت فرمانروا را سست کرد و افغانستان را در بیشتر سالهای سده ۱۹ گرفتار آشفتگی و هرج و مرج ساخت. امپراتوری بریتانیا همچنان که از

○ پارادوکس برجسته در مورد افغانستان مدرن این است: کشوری که نیاز به یک دولت نامتمرکز دارد که بتواند خدماتی برای جمعیت پراکنده با نژادهای گوناگون خویش فراهم کند، یکی از متمرکزترین دولتهای جهان را دارد. این پارادوکس سبب شده است که بنیادی ترین نیازهای شهروندان افغانی به گونه گسترده بی پاسخ و برآورد نشده بماند و مردمان آن کشور در برابر نیروهای بیگانه که از دیرباز کشمکشهای خود را به میدان افغانستان کشانده‌اند، آسیب پذیر گردند.

به بار آورد. در آوریل ۱۹۷۸، کودتای افسران کمونیست، گروهی تندرو را به قدرت رساند که سیاستهای خشن آنها شورشهایی برانگیخت. در دسامبر ۱۹۷۹، دولت شوروی ارتش خود را برای به قدرت رساندن یک جناح کمونیستی جایگزین به افغانستان فرستاد که شورشها را به جهاد بر ضد اشغالگران تبدیل کرد. آمریکا، پاکستان، عربستان و برخی دیگر از کشورها میلیاردها دلار برای پشتیبانی از مجاهدین افغان ضد کمونیست اختصاص دادند و هم‌دستان عرب آنها نیز زمینه را برای پیدایش یک جهاد منطقه‌ای و جهانی فراهم ساختند. چنین می‌نمود که جنگ داخلی با توافقنامه ژنو ۱۹۸۸ که در آن عقب‌نشینی ارتش شوروی و قطع کمکهای خارجی به مجاهدین پیش‌بینی شده بود (در حالی که کمکهای مداوم شوروی به دولت کمونیستی در کابل را مجاز می‌نمود) به پایان خواهد رسید. اما از آنجا که ایالات متحده آمریکا و پاکستان می‌خواستند نفوذ شوروی در افغانستان را یکسره از میان ببرند، قراردادی را که بر پایه آن پذیرفته بودند از کمک به نیروهای مقاومت خودداری کنند، نادیده گرفتند که نتیجه آن چیزی جز ادامه یافتن

اما در سده بیستم، با فروپاشی این امپراتوریه‌ها، این ترتیبات امنیتی هم از میان رفت. جنگ سوم انگلیسی‌ها و افغانها در ۱۹۱۹، سبب به رسمیت شناخته شدن حاکمیت کامل افغانستان شد. نخستین پادشاه کشور، امان‌الله، کوشید یک دولت ملی نیرومند برپا کند. بهره‌گیری او از منابع ناچیز افغانستان برای توسعه اقتصادی به جای تقویت ارتش، او را در برابر شورشها آسیب‌پذیر ساخت و تلاشهایش پس از یک دهه به شکست انجامید. بریتانیا به رقیب امان‌الله خان، یعنی نادر شاه، کمک کرد تا گونه ضعیف‌تری از حکومت برپا کند. پس در اواخر دهه ۱۹۴۰، با استقلال و تجزیه هند، دگرگونیهای بزرگی در معادلات استراتژیک منطقه پدید آمد.

بی‌درنگ پس از آن، تنشها میان افغانستان و پاکستان شعله‌ور شد. افغانستان مدعی بود که پاکستان یک کشور تازه است نه جانشینی برای هند زیر حاکمیت بریتانیا و اینکه همه قراردادها و مرزهای مرزی پیشین از درجه اعتبار ساقط است. لویه جرگه در کابل خط دورند را بعنوان یک مرز بین‌المللی نپذیرفت و خواستار خودمختاری مناطق قبیله‌ای چون پشتونستان شد. برخوردها در طول خط دورند با پشتیبانی پنهانی هر دو دولت آغاز شد. در همان حال اسلام‌آباد به منظور ایجاد تعادل با هند - که افغانستان را تشویق می‌کرد برای آموزش و تجهیز ارتشش به مسکو تکیه کند - به آمریکا نزدیک شد. در نتیجه از دید پاکستان، افغانستان به بخشی از محور دهلی نو - کابل - مسکو تبدیل شده بود که امنیت آن را سخت به چالش می‌کشید. با همراهی آمریکا، پاکستان توانمندیهای خود را برای گونه‌ای جنگ نامتقارن افزایش داد و آنرا در هر دو حوزه افغانستان و کشمیر به کار گرفت. در نخستین دهه‌های جنگ سرد، افغانستان از سیاست عدم تعهد پیروی می‌کرد. دو ابرقدرت سیاست غیر رسمی همزیستی مسالمت‌آمیز را در پیش گرفتند و هر یک از نهادها و بخشهایی در افغانستان پشتیبانی می‌کردند؛ به گفته یکی از رهبران افغان در آن دوران افغانها سیگارهای آمریکاییشان را با کبریت شوروی روشن می‌کردند.

اما این ترتیبات، سرانجام خطرهایی برای افغانستان

نیست که جای نگرانی داشته باشد. دولت کلینتون پس از بمب گذاری القاعده در سفارت آمریکا در دو کشور آفریقای در ۱۹۹۸ به تهدیدهای فزاینده‌ای پی برد که در افغانستان در حال ظهور بود. اما دولت او دست به اقدامی قاطع نزد و هنگامی که دولت بوش بر سر کار آمد، او نیز اولویت را به دیگر تهدیدهای موجود داد. باید حادثه‌ای همچون رویدادهای یازدهم سپتامبر پیش می‌آمد تا واشنگتن بتواند تشخیص دهد که يك گروه تروریستی جهانی با بهره‌گیری از سرمایه‌های مادی و انسانی که آمریکا و همپیمانانش (بویژه عربستان)، از راه سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان، فراهم آورده بودند، سرگرم تجهیز و تقویت نیروهای خود برای اجرای يك برنامه جنگ سرد استراتژیک است.

فرصتهای از دست رفته

هنگامی که دولت بوش پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر در صدد سرنگون ساختن طالبان برآمد، شیوه روشنی به کار گرفت: از نیروهای سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) و نیروهای ویژه برای هماهنگ ساختن ائتلاف شمال و دیگر فرماندهان افغان در نبرد زمینی بهره گرفت و با نیروی هوایی از آنها پشتیبانی کرد. پس از يك نبرد برق آسای نظامی، آمریکا از تلاشهای سازمان ملل برای تشکیل يك دولت جدید و مدیریت اوضاع سیاسی در حال گذار در افغانستان پشتیبانی کرد. آمریکا همچنین با تشکیل نیروی کمکی امنیتی بین‌المللی (In-ternational Security Assistance Force=ISAF) برای کمک به دولت افغانستان برای تأمین امنیت و ایجاد ارتش و نیروی پلیس جدید با اکره موافقت کرد.

در سال ۲۰۰۳، ایساف زیر نظارت نیروهای ناتو در آمد تا ناتو برای نخستین بار به عملیات نظامی بیرون از اروپا بپردازد و رفته رفته دامنه عملیاتش را از کابل به بیش از ۳۴ استان افغانستان گسترش داد. هم‌اکنون نزدیک به ۳۲۰۰۰ تن از نیروهای آمریکا و همپیمانانش زیر فرمان ناتو سرگرم فعالیت‌های امنیتی و ضد شورش هستند. این در حالی است که هشت هزار تن از نیروهای ائتلاف در فعالیت‌های ضد تروریستی درگیرند. هیأت کمکی سازمان ملل در افغانستان کار هماهنگی

○ باید حادثه‌ای همچون رویدادهای یازدهم سپتامبر پیش می‌آمد تا واشنگتن بتواند تشخیص دهد که يك گروه تروریستی جهانی با بهره‌گیری از سرمایه‌های مادی و انسانی که آمریکا و همپیمانانش (بویژه عربستان)، از راه سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان، فراهم آورده بودند، سرگرم تجهیز و تقویت نیروهای خود برای اجرای يك برنامه جنگ سرد استراتژیک است.

کشمکشها و سرانجام از با افتادن دولت نبود. در اوایل دهه ۱۹۹۰، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و باز شدن دست آمریکا، فرقه‌های نژادی درگیر جنگ شدند، قاچاق مواد مخدر فزونی یافت و اسلام‌گرایان رادیکال عرب و غیر افغان به تقویت پایگاههای خود پرداختند. باز هم پاکستان با پشتیبانی از طالبان که گروهی رادیکال و بیشتر از روحانیون پشتون بودند، سخت در جنگ داخلی افغانستان درگیر شد. با کمک اسلام‌آباد، نیروهای طالبان تا ۱۹۹۸ بر بیشتر بخشهای افغانستان چیره شدند و نیروهای ضد طالبان متشکل از مجاهدین پیشین و چریکهای مورد حمایت شوروی، در قالب نیروهای ائتلاف شمال سازمان یافتند که بیشتر از گروههای نژادی غیر پشتون بوده و به مناطق محدودی در شمال خاوری عقب رانده شده بودند. طالبان با قطعی شدن سلطه‌شان بر افغانستان، اقدام به وضع قوانین خشن کردند و همبستگی‌شان را با اسامه بن‌لادن - که پس از اخراج شدن از سودان در ۱۹۹۶ به افغانستان آمده بود - پیوسته افزایش دادند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، واشنگتن چنین می‌پنداشت که درگیر شدن افغانستان در جنگ رؤسای قبایل - که بیشترشان با دولتهای همسایه یا دیگر نیروهای خارجی بیوند دارند - مسأله‌ای چندان بااهمیت

است. سال گذشته دولت میزان درآمد سرانه را به کمابیش ۱۳ دلار افزایش داده است که با این رقم درآمد هر یک از شهروندان به سختی می‌تواند يك جعبه کواکولا از کارخانه نوشابه‌سازی که به تازگی در نزدیکی کابل افتتاح شده است، بخرند؛ همه کارهای مهم دیگری که پیش روست، به کنار.

از آنجا که افغانستان از دیرباز کشوری فقیر بوده است، تنها پولی که نیروهای خارجی و سازمانهای امداد رسان خرج می‌کنند و پایان خشکسالی سبب شده است که میانگین رشد واقعی مواد غیر مخدر از ۲۰۰۲ تا سال جاری (۲۰۰۷) رشدی بیش از ۱۵ درصد داشته باشد. اما این رشد در سال گذشته به ۹ درصد کاهش یافت و سازمان ملل و دولت افغانستان در ماه نوامبر گزارش دادند که این رشد «در يك دوره به نسبت کوتاه برای ایجاد شمار زیادی شغل تازه که برای کاهش چشمگیر فقر یا ناامیدی گسترده در جامعه لازم است» کافی نیست. واقعیت این است که در زمینه عرضه انرژی، سامان بخشی به وضع کشاورزی و اقتصاد روستایی و جذب سرمایه‌های تازه، پیشرفتهایی محدود وجود داشته است.

همچنان که يك تاجر میوه در قندهار به من گفت

○ مواد مخدر تنها بخشی از محموله‌های شبکه گسترده قاچاق مرزی است که مدت‌هاست بخشی چشمگیر از هزینه‌های زندگی گروههای قومی عمده در مرزها- پشتونها و بلوچها- را تأمین می‌کند. القاعده، طالبان، رهبران نظامی و مقامات فاسد از همه گروههای قومی، از پشتیبانی و گاهی طعمه قرار دادن این شبکه سود می‌برند. اقتصاد غیرقانونی گسترده که تأمین کننده بستر مالی برای ناامنی است، رو به رشد است، در حالی که اقتصاد قانونی به کندی پیش می‌رود.

کمکهای جامعه بین‌المللی برای بازسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان را بر عهده دارد.

بی‌درنگ پس از شکست طالبان، حضور نیروهای ائتلاف مانعی شد در برابر فعالیتهای براندازی خارجی و نیز جنگ گسترده داخلی میان نیروهای گوناگونی که از سوی واشنگتن مسلح شده بودند. این مانع، زمینه‌ای فراهم ساخت تا دولتی کارآمد برپا شود؛ دولتی که اکنون در مرکز (و نه در حاشیه) درگیریهای منطقه‌ای و جهانی قرار دارد، و بعنوان يك درخواست جهانی باید مناطق همسایه خویش را به هم پیوند دهد نه از هم جدا نگه دارد. اما رسیدن به این هدف در گرو پا گرفتن دولتی است با منابع و مشروعیت کافی برای تأمین امنیت و توسعه سرزمینش و با هویت ژئوپلیتیکی بی‌خطر برای همسایگانش، بویژه پاکستان- که نفوذ ژرفش در جامعه و سیاستهای افغانستان، آنرا قادر می‌سازد هر گاه که بخواهد نقش يك خرابکار را در این کشور بازی کند. چنین برنامه‌ای به این معناست که آمریکا و همپیمانانش باید نیروهای بیشتری بویژه در مناطق مرزی به کار گیرند و هر چه زودتر برای بازسازی افغانستان سرمایه گذاری کنند. این برنامه همچنین مستلزم اصلاحات سیاسی و توسعه اقتصادی در مناطق قبیله‌ای پاکستان است. این هدفها بسیار اندک عملی شده است و افغانستان و هندستان بین‌المللی اش اینک بهای آنرا می‌پردازند. مسلح شدن جنگجویان به قدرت گرفتن رهبرانی انجامیده است که افغانیها آنها را نپذیرفته بودند؛ و ائتلاف شمال را قادر به گرفتن کابل کرده است و بدین سان کسانی که پاکستان بیش از همه به آنان بی‌اعتماد بوده در رأس نیروهای امنیتی قرار گرفته‌اند و مخالفت کاخ سفید با «ملت‌سازی» باعث به تعویق افتادن بازسازی افغانستان گردیده است.

کمکهای اقتصادی مؤثر برای پایان دادن به فقر فراگیر که سبب ناتوانی دولت و تسهیل فرایند پیوستن جوانان بیکار به گروههای چریکی یا شورشی می‌شود، حیاتی است. افغانستان از دید اقتصادی و اجتماعی، از همسایگان خود بسیار عقب‌تر است. افغانستان از همه کشورهای جهان جز کشورهای جنوب صحرا در آفریقا فقیرتر است و دولت آن ناتوان و ناکارآمد باقی مانده

نظامیان آمریکایی انجامید، بیشتر آشکار شد. شورشیان که بر ضد آمریکا و حامد کرزای شعار می دادند به ساختمان مجلس، دفاتر رسانه‌ها، سازمانهای غیردولتی، منازل دیپلماتها، روسپی خانه‌ها و هتلها و رستورانهایی که به احتمال نوشیدنیهای الکلی در آنها عرضه می شد، یورش بردند. نیروهای پلیس (که بسیاری از آنها از صحنه ناپدید شدند) ناکارایی شان را ثابت کردند و آسیب پذیری دولت در برابر خشونت‌های گسترده روشن گشت. در این میان یکی از نشانه‌های افزایش تنشهای تژادی - فرقه‌ای در میان نخبگان دولتی این است که حامد کرزای که یک پشتون است (پشتونها بزرگترین گروه تژادی در افغانستان هستند)، گمان می کند رهبران

○ دستگاه نظامی پاکستان همواره جنگ‌های گوناگون در درون و پیرامون افغانستان را ابزاری در خدمت منافع نهادی و امنیت ملی خود به شمار آورده است. بیش از هر چیز در این زمینه، ایجاد توازن با هند، کشوری پهناور با جمعیت و منابع بسیار، که نخبگانش - دست کم از دیدگاه پاکستان - بطور کامل مشروعیت وجود پاکستان را نمی پذیرند، مطرح بوده است. دولت پاکستان کوشیده است با پشتیبانی از شبه نظامیان اسلام گرا در میان پشتونها، خطر ناسیونالیسم پشتون و بلوچ را تا اندازه‌ای از میان ببرد. این شبه نظامیان جنگ‌های نامنظمی در افغانستان و کشمیر به راه می اندازند و با نمایش قدرت و خشونت‌های خیابانی، به رویارویی با نمایندگان اکثریت در نهادهای انتخابی که مخالف حکومت نظامی اند، می پردازند.

«بیکاری گسترده آتش درگیریهار را شعله‌ور می کند. علت اینکه شماری از افغانها می جنگند تنها این است که بیکارند». این وضع هنگامی بدتر می شود که حساب اقتصاد پس از جنگ بترسد. بهای املاک و مستغلات و اجاره در کابل در حال پایین آمدن است و نرخ مالکیت پایین است. فروشندهگان میوه و سبزی گزارش کرده‌اند که میزان تقاضا کمابیش ۲۰ درصد کاهش یافته و شرکت‌های ساختمانی در کابل نیز از کاهش چشمگیر اشتغال و دستمزدها خبر داده‌اند. خشکسالی در برخی مناطق کشور نیز باعث افزایش مهاجرت و کاهش نیروی کار در بخش کشاورزی شده و این امر تا اندازه‌ای در زمینه کشت خشخاش مؤثر بوده است. افزون بر این، کمبود برق همچنان مشکلی بزرگ است. هیچ یک از طرح‌های بزرگ و جدید برای تولید انرژی به پایان نرسیده و اهالی کابل امروز نسبت به پنج سال پیش برق کمتری دارند. در حالی که خار جیها و افغانهای ثروتمند از دستگاه‌های تهویه، وسایل گرم کننده آب، کامپیوتر و تلویزیون ماهره‌ای با ژنراتورهای خصوصی بهره‌مندند، مردمان عادی در کابل تابستان را بی بادزن برقی و زمستان را بی وسایل گرماساز سر می کنند. کابل دوزمستان گذشته را با ژنراتورهای گازی که ایالات متحده سوخت آنها را تأمین می کرد پشت سر گذاشت؛ امسال ایالات متحده چنین کمکی به آنها نکرد.

افزایش جرایم بویژه ربودن بازرگانان برای گرفتن پول در برابر آزادی آنان، به فرار سرمایه‌ها انجامیده است. هر چند آمارهای قابل اعتماد در دست نیست اما شهروندان از سراسر کشور از جمله کابل می گویند که دامنه جرایم رو به افزایش است و از این شکایت دارند که نیروهای پلیس خود از تبهکاران بزرگند. گزارشهای بسیار در دست است که آدمربایان و دزدان لباس ویژه پلیس را می پوشند. در ۲۴ اوت مردانی که سوار بر یک خودروی جدید با شیشه‌های رنگی و نشان ویژه پلیس بودند یک خودروی حامل پول بانک را با ۳۶۰ هزار دلار، آنهم در نزدیکی وزارت کشور دزدیدند. فساد و بی کفایتی نیروی پلیس (که از آموزش واقعی و تجهیزات اساسی بی بهره است) پس از شورش خشونت آمیز عمومی در اواخر ماه مه، که به انفجار یک خودروی

○ ایالات متحده تا هنگامی که اسلام آباد پایگاه و تسهیلات در اختیار نیروهای آمریکایی می گذاشت، چشم بر بازسازی بی سرو صدای تشکیلات طالبان در پاکستان می بست و تنها در پی دستگیری رهبران القاعده و از میان بردن شبکه تکثیر تکنولوژی هسته ای عبدالقدیر خان بود. اما پنج سال پس از آن، بهشت امنی که پاکستان فراهم آورده بود، در کنار حمایت های مستمر کشورهای دست و دل باز خلیج فارس، به طالبان امکان داد حضور خود را چه در افغانستان و چه در مناطق مرزی پاکستان گسترش و ژرفا بخشند.

خشخاش در سال ۲۰۰۵ را با تردید روبه رو می کند. هر چند این کاهش کمابیش ناشی از ارشاد شدن سیاسی کشاورزان از سوی دولت بوده، اما ایالات متحده در تأمین راه های جایگزین لازم برای تأمین زندگی کشاورزان و آوردن فشار بر دولت افغانستان برای تلاش در جهت ریشه کنی برداشت محصولات غیر مجاز، ناموفق بوده است. طالبان برای برخورداری از حمایت کشت کنندگان خشخاش، از سیاست ریشه کنی تولید مواد مخدر سوء استفاده می کنند. تلاش هایی که برای مبارزه با مواد مخدر صورت می گیرد، ابزاری برای برخی از مأموران فاسد شده است تا به گرفتن رشوه های هنگفت از قاچاقچیان مواد مخدر بپردازند. این فساد و رشوه خواری، رهبران پیشین نیروهای شبه نظامی را که پس از بیکار شدن به وزارت کشور پیوسته اند به سوی خود جلب می کند. ریاست پلیس در مناطقی که به کشت خشخاش می پردازند، به کسی که بیشتر پول را می دهد، فروخته می شود: تا صد هزار دلار برای شش ماه کار در پستی با حقوق ماهانه ۶۰ دلار پرداخت

اپوزیسیون که بیشتر اهل پنجشیر (پایگاه اصلی گروه ائتلاف شمال) هستند، به تشویق و تحریک تظاهر کنندگان پرداخته اند (رهبران پنجشیر این اتهام را رد می کنند). حامد کرزای به این مسأله نه با پشتیبانی بیشتر از اصلاحات در دستگاه پلیس، بلکه با گماردن رهبرانی از یک گروه رقیب در ائتلاف شمال برای کار در نیروی پلیس، واکنش نشان داد. حامد کرزای گفت که به علت کوتاهی دیرپای جامعه بین المللی در پاسخگویی به درخواست وی برای دریافت منابع کافی برای نیروی پلیس، ناگزیر شده است به چنین کار ناخوشایندی برای ایجاد موازنه دست بزند. پا گرفتن ارتش ملی افغانستان، که هم اکنون بیش از ۳۰۰۰۰ نیرو در اختیار دارد، یکی از بیروزی های نسبی است که در پنج سال گذشته به دست آمده است. اما یکی از دلایل این موفقیت، به کار گرفته شدن سربازان تازه کار است، زیرا ۶۰۰۰۰ جنگجوی با تجربه سابق که از گروه های شبه نظامی جدا شده اند، به جای ارتش، به پلیس، سازمان های امنیتی خصوصی و شبکه های دست اندر کار جنایات سازمان یافته و گاه به هر سه پیوسته اند.

یکی از رهبران پیشین مجاهدین، دین محمد جرأت، که از افسران بلند پایه در وزارت کشور شده است، به باور بسیاری کسان از جمله همقطاران مجاهد سابقش - چهره برجسته در جنایات سازمان یافته و مسئول یکی از وزیران کابینه در فوریه ۲۰۰۲ است (او همچنین با یک بنگاه تگزاسی به نام شرکت پشتیبانی و تحقیق که برای کار گزاریهای بین المللی و طرح های بازسازی مأمور امنیتی فراهم می کند، کار می کند. بسیاری از این نیروهای امنیتی جنگجویان سابق در گروه شبه نظامی «جرأت» و اکنون از کارکنان وزارت کشورند).

تجارت مواد مخدر نیز به سطحی بی سابقه رسیده است. ناتوانی دولت و نبود امنیت برای فعالیت های اقتصادی مشروع هم این مسأله را تشدید می کند و بر پایه گزارش های دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل، در سال گذشته تولید تریاک در افغانستان به سطح بی سابقه ۶۱۰۰ تن رسیده است که ۴۹ درصد بیشتر از چیزی است که در سال ۲۰۰۵ وجود داشته است. این افزایش، ادعاهای پیشین مبنی بر کاهش ۵ درصدی کشت

است با پشتیبانی از شبه نظامیان اسلام‌گرا در میان پشتونها، خطر ناسیونالیسم پشتون و بلوچ را تا اندازه‌ای از میان ببرد. این شبه نظامیان جنگهای نامنظمی در افغانستان و کشمیر به راه می‌اندازند و با نمایش قدرت و خشونت‌های خیابانی، به رویارویی با نمایندگان اکثریت در نهادهای انتخابی که مخالف حکومت نظامی‌اند، می‌پردازند.

گفتگوهای شتاب‌آلود ایالات متحده و پاکستان بی‌درنگ پس از رویدادهای یازده سپتامبر رفتار پاکستان را درگون کرد، ولی منافعش را نه. پشتیبانی از طالبان تا آن اندازه برای پاکستان مهم بود که پرویز مشرف ترجیح می‌داد به جنگ با آمریکا بپردازد تا از همپیمانانش در افغانستان دست بکشد. به جای آن، او کوشید و اشنگتن را متقاعد کند که بگذارد یک «دولت میان‌روی طالبانی» در افغانستان بر سر کار آورد یا دست کم از ورود نیروهای ائتلاف شمال - که پاکستانیها آنها را همپیمان هند می‌دانند - به کابل و تشکیل دولت از سوی آنها جلوگیری کند. موافقت و اشنگتن با کمرنگ شدن کنترل نیروهای ائتلاف شمال بوسیله بقایای رژیم پادشاهی افغانستان تأثیر اندکی در آرام کردن ژنرالها در اسلام‌آباد داشت تا در رابطه با افسران بلندپایه‌ای که سالها به پشتیبانی از طالبان در مناطق مرزی پرداخته بودند، حرفی نزنند. با این حال اسلام‌آباد برای جلوگیری از نزدیک شدن آمریکا به هند، پذیرفت که در برابر خروج بی‌خطر صدها فرمانده و مأمور اطلاعاتی پاکستان از افغانستان، که در آنجا عملیات نظامی طالبان را سرپرستی می‌کردند، در بهره‌گیری از جنگهای نامتقارن بازنگری کند.

ایالات متحده تا هنگامی که اسلام‌آباد پایگاه و تسهیلات در اختیار نیروهای آمریکایی می‌گذاشت، چشم بر بازسازی بی‌سر و صدای تشکیلات طالبان در پاکستان می‌بست و تنها در پی دستگیری رهبران القاعده و از میان بردن شبکه تکثیر تکنولوژی هسته‌ای عبدالقادر خان بود. اما پنج سال پس از آن، بهشت امنی که پاکستان فراهم آورده بود، در کنار حمایت‌های مستمر کشورهای دست و دل باز خلیج فارس، به طالبان امکان داد حضور خود را چه در افغانستان و چه در مناطق مرزی

○ اطلاعات و شواهد دقیقی در دست است که سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان به شورای رهبری طالبان در کویته کمک می‌کند. شورای فرماندهی دیگری که عملیات در خاور افغانستان را سرپرستی می‌کند، با همکاری نمایندگان قبایل پاکستانی در وزیرستان شمالی و جنوبی فعالیت دارد. این شورا پیوندهایی استوار با طالبان پاکستانی و همچنین با جنگجویان جهادی خارجی دارد.

می‌شود. در حالی که طالبان از کشاورزان خرد برای ناکام ساختن تلاشها در زمینه ریشه‌کنی مواد مخدر پشتیبانی می‌کنند، حتی یکی از مقامات بلندپایه دولتی به علت فساد در زمینه مواد مخدر محاکمه نشده است.

مواد مخدر تنها بخشی از محموله‌های شبکه گسترده قاچاق مرزی است که مدت‌هاست بخشی چشمگیر از هزینه‌های زندگی گروههای قومی عمده در مرزها - پشتونها و بلوچها - را تأمین می‌کند. القاعده، طالبان، رهبران نظامی و مقامات فاسد از همه گروههای قومی، از پشتیبانی و گاهی طعمه قرار دادن این شبکه سود می‌برند. اقتصاد غیرقانونی گسترده که تأمین کننده بستر مالی برای ناامنی است، رو به رشد است، در حالی که اقتصاد قانونی به کندی پیش می‌رود.

بست نشینی در پاکستان

دستگاه نظامی پاکستان همواره جنگهای گوناگون در درون و پیرامون افغانستان را ابزار در خدمت منافع نهادی و امنیت ملی خود به‌شمار آورده است. بیش از هر چیز در این زمینه، ایجاد توازن با هند، کشوری پهناور با جمعیت و منابع بسیار، که نخبگانش - دست کم از دیدگاه پاکستان - بطور کامل مشروعیت وجود پاکستان را نمی‌پذیرند، مطرح بوده است. دولت پاکستان کوشیده

پاکستان گسترش و ژرفا بخشند. با اینکه افغانها و نیروهای بین‌المللی در درگیری‌ها یکی پس از دیگری پیروز شده‌اند، ناتوانی دولت و ناکافی بودن تلاشها در زمینه بازسازی و نیز اینکه پاکستان همچنان منطقه‌ای امن برای رهبران طالبان است، مانع از یک پیروزی واقعی می‌شود.

جیمز جونز، یک ژنرال نیروی دریایی و فرمانده ارشد نیروهای ائتلاف از سوی ناتو، در برابر کمیته روابط خارجی سنادر ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶، تأیید کرد که ستاد مرکزی طالبان در کوئته باقی مانده است. به گفته مقامات نظامی غربی در افغانستان، اطلاعات و شواهد دقیقی در دست است که سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان به شورای رهبری طالبان در کوئته کمک می‌کند. شورای فرماندهی دیگری که عملیات در خاور افغانستان را سرپرستی می‌کند، با همکاری نمایندگان قبایل پاکستانی در وزیرستان شمالی و جنوبی فعالیت دارد. این شورایی پیوندهایی استوار با طالبان پاکستانی و همچنین با جنگجویان جهادی خارجی دارد.

مرکز باید کنترل شود

سالهایی چند، پاسخ و اشنگتن در برابر هشدارهای پیاپی کرزای در مورد پناه گرفتن طالبان در پاکستان، این بود که به او اطمینان می‌داد پاکستان در حال همکاری با آمریکا است، اعتراضات عمومی به علت مبارزه با مواد مخدر است و اینکه ایالات متحده مسائل رازیر نظر خواهد داشت. اما وعده نیروهای آمریکایی برای پاکسازی سریع بقایای طالبان و القاعده درست از آب در نیامد. همچنین ایالات متحده منابع کافی در اختیار کرزای نگذاشت تا دولتتش را نیرومند سازد و در نتیجه در برابر طالبان بهتر بایستد. استراتژی کوتاه مدت کرزای در همپیمانی با صاحبان قدرت فاسد و خرابکار داخلی نیز - که به گفته او واکنشی لازم به کمبود منابع بوده - کار دولت‌سازی را دشوارتر کرده است.

مقامات غربی و افغان بر سر اینکه آیا کمکهای پاکستان به طالبان به دستور بالاترین رده‌های نظامی آن کشور صورت می‌گیرد یا اینکه آنها بر این مسأله چشم می‌بندند، اختلاف نظر دارند ولی به گفته یکی از مقامات نظامی برجسته غربی در این زمینه توافق دارند که رهبران پاکستان «می‌توانسته‌اند در کار بالاترین رده‌های فرماندهی و کنترل طالبان اخلال کنند» ولی ترجیح

پاکستان گسترش و ژرفا بخشند. با اینکه افغانها و نیروهای بین‌المللی در درگیری‌ها یکی پس از دیگری پیروز شده‌اند، ناتوانی دولت و ناکافی بودن تلاشها در زمینه بازسازی و نیز اینکه پاکستان همچنان منطقه‌ای امن برای رهبران طالبان است، مانع از یک پیروزی واقعی می‌شود.

جیمز جونز، یک ژنرال نیروی دریایی و فرمانده ارشد نیروهای ائتلاف از سوی ناتو، در برابر کمیته روابط خارجی سنادر ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۶، تأیید کرد که ستاد مرکزی طالبان در کوئته باقی مانده است. به گفته مقامات نظامی غربی در افغانستان، اطلاعات و شواهد دقیقی در دست است که سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان به شورای رهبری طالبان در کوئته کمک می‌کند. شورای فرماندهی دیگری که عملیات در خاور افغانستان را سرپرستی می‌کند، با همکاری نمایندگان قبایل پاکستانی در وزیرستان شمالی و جنوبی فعالیت دارد. این شورایی پیوندهایی استوار با طالبان پاکستانی و همچنین با جنگجویان جهادی خارجی دارد.

در سپتامبر، مقامات پاکستانی قرارداد صلحی با ریش سفیدان قبیله‌ای وزیرستان شمالی، مجاهدین محلی، طالبان و علمای اسلامی امضا کردند که به معنای تأیید تلویحی این نکته بود که جنگ کنونی با آمریکا و ناتو در کابل، جهاد به شمار می‌آید. پرویز مشرف در دیدارش از آمریکا در ماه سپتامبر این قرارداد را به گونه‌ای نادرست «نشست ریش سفیدان قبایل» خواند. بر پایه این قرارداد، طالبان پذیرفتند که دیگر از مرزهای افغانستان نگذردند و از کشتن و هدف قرار دادن آن دسته از رهبران قبایل که به مخالفت با آنها پرداخته‌اند خودداری کنند و از نظامیان بیگانه نیز انتظار می‌رود که یا به گونه صلح آمیز زندگی کنند یا از منطقه بروند. ولی تنها دو روز پس از امضای این قرارداد، دوریش سفید از قبایل مخالف طالبان کشته شدند و سخنگوی نظامی آمریکا ادعا کرد که پس از امضای این قرارداد حمله‌های مرزی به سه برابر افزایش یافته است.

بالاتر از کابل، گلبدین حکمتیار، یکی از رهبران کهنه کار اسلام‌گرا که از ۱۹۷۳ محبوب سازمان اطلاعات و امنیت پاکستان بوده است، از پیشاور در شمال

داده‌اند این کار را نکنند. مانع تراشی در زمینه فرماندهی و کنترل - نه جلوگیری از نفوذ طالبان که چالشی تاکتیکی برای پاکستان است که اغلب می‌کوشد از گفتگو درباره آن شانه خالی کند - کلید یک پیروزی همه‌جانبه و درگرو وارد آمدن فشارهای جدی به پاکستان است.

تاکنون آمریکا و همپیمانانش نتوانسته‌اند پیامی یکدست و محکم به پاکستان بدهند. مقامات آمریکایی دست کم نباید به نمایندگی از پاکستان، کمکهای آن دولت به طالبان را تکذیب کنند، کاری که ژنرال جان ابی‌زید، فرمانده نیروهای آمریکایی در خاورمیانه، در ۲۷ اوت در کابل کرد و گفت «به هیچ‌رو باور ندارد» که پاکستان به طالبان باری می‌رساند. ناتو و نیروهای ائتلاف نیز تا اندازه‌ای از ترس اینکه همکاریهای پاکستان در زمینه مبارزه با تروریسم کاهش یابد، نتوانسته‌اند راهی درست برای نشان دادن واکنش در برابر این کشور در پیش گیرند. اما نپرداختن به حمایت‌های پاکستان از طالبان به معنای پذیرش شکست ناتو است. نیروهای ائتلاف باید این پیام محکم را به پاکستان بدهند که: دست نزدن به اقدامات قهرآمیز بر ضد فرماندهی طالبان در بلوچستان، همچنان که در منشور سازمان ملل آمده است، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد. رهبران پاکستان که بسیار مایلند نشان دهند که دولتشان با جامعه بین‌المللی همکاری تام دارد (تا اندازه‌ای برای همبستگی باهند)، از ملقب شدن به چنین عناوینی پرهیز خواهند کرد. واشنگتن نیز باید در این زمینه موضع‌گیری کند. پاکستان تا هنگامی که حتی از تلاش برای برهم زدن ساختار فرماندهی طالبان کوتاهی می‌کند، نباید از پشتیبانی نظامی آمریکا و کمکهای بین‌المللی بهره‌مند شود. در این مسأله، همانند دیگر مسائل، واشنگتن باید سیاست دولت بوش مبنی بر بیوند دادن بسیاری از درگیرهای محلی به «جنگ جهانی با تروریسم» را عوض کند و به جای آن، به هر مسئله بر حسب شرایط آن بپردازد.

یک ارزیابی واقع‌بینانه از نقش پاکستان مستلزم این نیست که در زمینه جنگ با تروریسم، پاکستان را در محاسباتمان از ردیف کشورهای «با ما» به کشورهای «بر

ما» انتقال دهیم، بلکه درگرو دریافتن این نکته است که سیاستهای پاکستان از برداشتها، منافع و توانمندیهای رهبرانش مایه می‌گیرد نه از آنچه دولت آمریکا می‌خواهد. پشتیبانی پاکستان از طالبان و فراهم کردن پناهگاه برای آنها تا اندازه‌ای به علت ادعاهایی است که افغانستان بر ضد پاکستان مطرح کرده است و همچنین از نگرانی اسلام‌آباد از نفوذ هند در افغانستان و پشتیبانی افغانستان از ناسیونالیستهای پشتون و بلوچ که در طول خط مرزی دورند فعالند، مایه می‌گیرد. بنابراین فشارهای یکپارچه بر پاکستان باید با تلاش برای پرداختن به نگرانیهای اصلی اسلام‌آباد همراه باشد. آمریکا و همپیمانانش باید دولت افغانستان را تشویق کنند که در برابر تضمین شدن ثبات و امنیتش و دسترسی‌اش به راههای بازرگانی و ترانزیتی امن به بندرهای پاکستان، باب گفتگو درباره مسأله حساس شناسایی خط مرزی دورند را بگشاید.

تبدیل شدن منطقه مرزی به منطقه همکاری، به جای منطقه درگیری و کشمکش، نیازمند اجرای اصلاحات در مناطق قبیله‌ای و توسعه اقتصادی آنهاست. همچنین واشنگتن باید از هند و افغانستان بخواهد کاری کنند که پاکستان اطمینان یابد روابط دوجانبه آنها مایه خطر برای اسلام‌آباد نخواهد بود. اگر چنان که برخی منابع ادعا می‌کنند طالبان آمادگی داشته باشند از خواستهای بلندپروازانه خود دست بکشند و تضمین بدهند که پایگاههای القاعده را دوباره برپا نخواهند کرد، دولت افغانستان می‌تواند درباره ورود آنها به نظام سیاسی به گفتگو بنشیند. چنین تغییری در سیاست ایالات متحده در قبال پاکستان، نیازمند آن است که آمریکا به جای پشتیبانی از پرویز مشرف، از دموکراسی پشتیبانی کند. شهروندان پاکستان در همه انتخابات ملی نشان داده‌اند که کمتر از احزاب تندرو پشتیبانی می‌کنند. پشتیبانی مراکز سیاسی غیرنظامی و همچنین بازرگانان پاکستانی که از بازسازی افغانستان سود می‌برند، فرصتی فراهم آورده است تا فراتر از وابستگی تاریخی ایالات متحده به رهبران نظامی گام برداشته شود. آمریکا باید روابطی با ثبات‌تر با پاکستانی که با خود و همسایگانش در صلح باشد، پایه‌ریزی کند.

بازگشت از حاشیه

برپا کردن يك دولت مشروع و كارآمد در افغانستان پروژه‌ای بلندمدت است كه در گرو پایان گرفتن در گیریه‌های مسلحانه بزرگ، دامنه‌دار شدن توسعه اقتصادی و جایگزینی تدریجی تولید تریاك با دیگر فعالیت‌های اقتصادی است. اما بحرانه‌های اخیر از يك رشته ضعف‌های داخلی پرده برداشته است كه از میان بردن آنها نیازمند نه تنها تلاش‌های بلندمدت بلکه پیش‌بینی‌های مؤثر کوتاه‌مدت است. دو نقطه ضعف خطرناك در دولت افغانستان، یکی وزارت کشور است و دیگری دستگاه قضایی كه هر دو سخت گرفتار فساد و رشوه‌خواری و از مهارتها، ابزارها و منابع اساسی بی‌بهره‌اند. بی‌مدیران، پلیس و قضات كاردان و امین، دولت نمی‌تواند به گونه کارساز امنیت داخلی را تأمین کند. و اگر دولت نتواند امنیت را برقرار کند - شهروندان آنرا بعنوان دولت به رسمیت نخواهند شناخت.

در سال ۲۰۰۵، نیروهای نظامی ائتلاف برنامه‌ای برای اصلاحات همه‌جانبه در وزارت کشور تدوین کردند. بر پایه این برنامه، رئیس جمهوری و وزیر کشور، مقامات اجرایی و انتظامی در سراسر کشور را منصوب می‌کنند. اصلاحات موفق نخواهد شد مگر اینکه حامد کرزای در رهبری ناکارآمد و فاسد وزارت کشور بازنگری و به‌صورت کامل از اصلاحات پشتیبانی کند. به هر رو، این طرح، كه سه سال پس از وزارت دفاع در مورد وزارت کشور اجرا می‌شود تا میانه سال ۲۰۰۷ نتیجه‌ای برای افغانها نخواهد داشت. در ماه سپتامبر دولت مكانیزمی ایجاد كرد تا با آن بتواند میزان شایستگی و درستکاری مدیران را بسنجد. یافتن افراد صالح كه حاضر باشند برای حقوقی ۶۰ تا ۷۰ دلاری در ماه زندگی خود را در مناطق روستایی به خطر بیندازند، همچنان دشوار است، اما اگر این برنامه به خوبی اجرا شود، این فرایند گزینش می‌تواند از انتصاب شتابزده افراد چنان كه پس از شورش بهار گذشته پیش آمد، جلوگیری کند. مقامات دولتی از بزرگترین مشكلات در مدیریت مدنی در سطح مناطق آگاه شده‌اند. نظرسنجی از ریش سفیدان در بیش از ده استان نشان داده

○ پشتیبانی پاکستان از طالبان و فراهم کردن پناهگاه برای آنها تا اندازه‌ای به علت ادعاهایی است كه افغانستان بر ضد پاکستان مطرح کرده است و همچنین از نگرانی اسلام‌آباد از نفوذ هند در افغانستان و پشتیبانی افغانستان از ناسیونالیست‌های پشتون و بلوچ كه در طول خط مرزی دورند فعالند، مایه می‌گیرد.

است كه آنان از این مسأله كه دولت هیچ‌گاه با آنها مشورت نمی‌كند گله دارند. برخی از وزیران پیشنهاد کرده‌اند كه به ریش سفیدان و علمای هر منطقه مبالغی پرداخت شود تا گوش و چشم دولت در آن نواحی باشند، باریس جمهوری و مقامات حكومتي دیدار كنند، طرح‌های كوچك را سرپرستی و بر موعظه‌ها در مساجد نظارت كنند. آنان هزینه چنین برنامه‌ای را كمابیش پنج میلیون دلار در سال بر آورد می‌كنند. این ریش سفیدان همچنین می‌توانند به استخدام ۲۰۰ سرباز جوان از هر منطقه برای خدمت بعنوان نیروهای پلیس كمکی، یاری رسانند. این سربازان جوان آموزش‌های ویژه نیروهای پلیس و تجهیزات لازم را دریافت و زیر نظر نیروهای آموزش دیده، پلیس خدمت خواهند كرد. برخلاف شبه‌نظامیان، نیروهای پلیس كمکی با دریافت حقوق و زیر نظر فرماندهان حرفه‌ای بیرون از منطقه كار می‌كنند. ریش سفیدان می‌توانند مسئول رفتار و كار كرد نیروهای كمکی نیز باشند. دادگاهها نیز ممكن است نیازمند برخی اقدامات كمکی موقت باشند. رهبران اجتماعی سخت از فساد در دستگاه قضایی شكایت دارند كه این مسأله سبب شده است بسیاری كسان خواستار اجرای قوانین اسلامی یا شریعت شوند؛ کسانی كه نه با قوانین سکولار بلکه با فساد مخالفند. یکی از ریش سفیدان استان پکتیا می‌گفت: «اسلام گفته است اگر دزدی یافتید او باید

تنگنایی مهم روبه‌رو شده است: در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، دولت تنها ۴۴ درصد از مبالغی را که دریافت کرده بود برای طرح‌های توسعه هزینه کرد. در همان حال، برپایه گزارش وزارت دارایی، کشورهای یاری‌دهنده نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار برای کمک‌های فنی ناهماهنگ و بد برنامه‌ریزی شده هزینه کرده‌اند. بانک جهانی سرگرم آماده کردن برنامه‌ای است که دولت را قادر می‌سازد به جای تلاش برای هماهنگ ساختن مشاوران خارجی با ارزشها و نهادهای داخلی خویش، مشاوران فنی مورد نیاز خود را استخدام کند. ایالات متحده باید در کنار برنامه‌های ضربتی اصلی برای افزایش کارایی وزارتخانه‌ها، از این ابتکار نیز پشتیبانی کند.

بسیاری از پژوهشها در این سالها نشان می‌دهد که افغانستان منابع مورد نیاز برای ایجاد ثبات و امنیت را دریافت نکرده است. فرماندهان نظامی بین‌المللی که هر رو با پیامدهای این تهدیدستی روبه‌رویند، تخمین زده‌اند که واشنگتن باید منابعی را که به افغانستان اختصاص می‌دهد، به دو برابر افزایش دهد. نیازهای اساسی شامل جاده‌سازی سریع، خرید سوخت برای تولید فوری نیرو، خرید بیشتر برق از آن سوی مرزها، سرمایه‌گذاری در طرح‌های آبرسانی برای افزایش بهره‌وری کشاورزی، توسعه زیرساختها برای استخراج معادن و تنظیم برنامه کلان به منظور پرورش نیروهای ماهر برای بخشهای عمومی و خصوصی. همچنین افغانستان باید با خطر ناشی از اقتصاد وابسته به مواد مخدرش به مقابله برخیزد، البته نه به شیوه‌ای که تلاش همه‌جانبه‌اش برای تأمین ثبات و امنیت خنثی شود. در آغاز، سیاست آمریکا پس از سقوط طالبان این بود که به همه فرماندهانی که در جبهه آمریکا می‌جنگیدند، صرف‌نظر از مشارکتشان در قاچاق مواد مخدر، کمک کند. پس از آن، هنگامی که گروه‌های هوادار «مبارزه با مواد مخدر» مسئله را مطرح کردند، واشنگتن دولت افغانستان را زیر فشار گذاشت تا خود مسئولیت ریشه‌کنی کشت خشخاش را به عهده گیرد. از دید افغانها این سیاست به این معنا بود که سوداگران بزرگ مواد مخدر تشویق و کشاورزان تهدیدست مجازات

○ گذار سیاسی موفقیت‌آمیز با میانجیگری سازمان ملل و تلاش برای بازسازی با پشتوانه مالی ناکافی تنها تا اندازه‌ای توانسته است پیامدهای ناگوار سیاست کوتاه‌بینانه ایالات متحده را کاهش دهد.

مجازات شود؛ اگر يك قاتل دستگیر شد، باید محاکمه و مجازات شود. در کشور ما، اگر يك قاتل به زندان بیفتد، پس از شش ماه به قاضی رشوه می‌دهد و فرار می‌کند. اگر یکی از اعضای پارلمان کشته شود،... قاتل او پس از سه یا چهار ماه با کمک رشوه از زندان آزاد می‌شود». اجرای تصمیمات دادگاههای اسلامی از سوی دولت، همیشه پایه‌ای اساسی از مشروعیت دولت در افغانستان بوده است و کوتاهی در اجرای این احکام، سبب رنجش رهبران مذهبی که هنوز نفوذی ژرف بر افکار عمومی دارند، و مخالفت آنان با دولت می‌شود.

با سوگند خوردن اعضای دادگاه عالی جدید کشور در پنجم اوت، که اداره سیستم قضایی را به دست می‌گیرد، اصلاحات قضایی امکانپذیر می‌شود، اما آموزش و تربیت دادستانها، قضات و وکلای مدافع، سالها به درازا خواهد کشید. در حال حاضر، شوراهای روستایی یا قبیله‌ای و روحانیونی که تفسیری ابتدایی و خشن از مسائل شرعی دارند، تنها مراجع حل اختلاف و اجرای قانون در بیشتر نقاط کشور هستند. در سالهایی که برای اصلاحات مورد نیاز است، تنها گزینه واقعی برای جامعه، اجرای عرف یا حقوق اسلامی یا بی‌قانونی است. دولت افغانستان و حامیان بین‌المللی‌اش باید راههایی بیابند که این آیین‌ها را نیز در نظام حقوقی کشور بگنجانند و در بازبینی‌های اجرایی و قضایی آنها را مورد توجه قرار دهند. چنین برنامه‌ای رهبران اسلام‌گرای بیشتری را - که نام بیش از ۱۲۰۰ تن از آنان امسال از فهرست حقوق‌بگیران از دولت حذف شده است - زیر نظارت دولت باز می‌گرداند.

تلاش برای کمک‌رسانی به دولت افغانستان با

شوند.

که اکثریت بزرگی از افغانها را تشکیل می‌دهند. بیشتر سرمایه‌گذاری کند.

دشمنت را بشناس، تا خودت را بشناسی

دولت بوش با سودای ملت‌سازی در سر و احساس رسالت به افغانستان وارد شد تا با القاعده برخورد و طالبان را سرنگون کند؛ سپس دست به کار شد در حالی که تنها کمکهای انسان‌دوستانه در اختیار ارتش جدید افغانستان گذاشت. همانند دهه ۱۹۸۰، ملاء آمریکا برای گزینش همپیمانانش از میان افغانها، تمایل بیشتر آنها برای رهایی یافتن از دست دشمنان آمریکا بود نه توانایی شان در ایجاد ثبات و امنیت در کشور. گذار سیاسی موفقیت آمیز با میانجیگری سازمان ملل و تلاش برای بازسازی با پشتوانه مالی ناکافی تنها تا اندازه‌ای توانسته است پیامدهای ناگوار سیاست کوتاه‌بینانه ایالات متحده را کاهش دهد. برخی کسان در واشنگتن، منتقدان فعالیت‌های صورت گرفته در افغانستان را متهم کرده‌اند که انتظاراتی بیش از اندازه دارند و با نادیده گرفتن دستاوردها در افغانستان تنها بر ناکامیها انگشت می‌گذارند. آنان می‌گویند: منتقدان تنها نیمه خالی لیوان را می‌بینند نه نیمه پر آنرا. اما به نظر می‌رسد کمتر از نیمی از لیوان پر است و این لیوان بر میز لرزانی قرار گرفته که خطرات فزاینده. اگر به آنها پرداخته نشود- به زودی واژگونش خواهد کرد. سیاستگذاران ایالات متحده در ارزیابی خود از افغانستان، از پاکستان و مهمتر از همه از توانایی خودشان در عملی ساختن دگرگونیهای بزرگ استراتژیک، آنهم به آسانی، به خطا رفته‌اند. دولت بوش به بی‌نظمی دامن زده و زمینه نیرومندتر شدن ایران را فراهم ساخته و در همان حال ادعای ایجاد خاورمیانه نو را دارد، اما از دگرگون کردن منطقه‌ای که خطر تروریسم جهانی از آنجا آغاز شده و همچنان پابرجاست، ناکام مانده است. اگر ایالات متحده می‌خواهد در جنگ با تروریسم پیروز شود، باید منابع و توجه خود را بر تأمین امنیت و ثبات در افغانستان متمرکز کند.

رژیم بین‌المللی کنترل مواد مخدر، نمی‌تواند استعمال مواد مخدر را کاهش دهد، اما با غیر قانونی کردن تولید و فروش مواد مخدر سودهای هنگفت نصیب جنایتکاران و گروههای مسلح و مأموران فاسدی که از آنها پشتیبانی می‌کنند، فراهم می‌آورد. سیاستهایی که در افغانستان در زمینه مواد مخدر به کار گرفته شده است، در عمل منافع اقتصادی هنگفت برای دشمنان ایالات متحده فراهم می‌سازد. تا هنگامی که پایبندی ایدئولوژیک به این سیاست مبارزه با تولید مواد مخدر ادامه یابد، که در آینده قابل پیش بینی چنین خواهد بود، گزینه خوب بعدی این خواهد بود با مواد مخدر بعنوان مسأله‌ای امنیتی و توسعه‌ای برخورد شود. ارزش کل صادرات مواد مخدر از افغانستان ۳۰ تا ۵۰ درصد اقتصاد قانونی آن کشور برآورد می‌شود. چنین صنعتی تنها با اجرای قانون نابود نمی‌شود، بلکه اقدامات دیگری هم می‌تواند در این زمینه کار ساز باشد: توسعه روستایی هم در مناطقی که در آنها خشخاش کشت می‌شود و هم مناطقی که کشت خشخاش در آنها صورت نمی‌گیرد، شامل ساخت جاده‌ها و فراهم آوردن امکانات سردخانه‌ای برای تبدیل دیگر محصولات به فرآورده‌هایی قابل فروش در بازار؛ ایجاد اشتغال باراه‌اندازی صنایع روستایی جدید؛ و پاکسازی وزارت کشور و دیگر نهادهای دولتی از وجود عوامل برجسته دست‌اندر کار مواد مخدر، بی‌در نظر گرفتن روابط خانوادگی و سیاسی.

رکورد بی‌سابقه تولید تریاک در سال جاری باعث افزایش فشارهای آمریکا برای ریشه‌کنی کشت خشخاش از جمله از راه سمپاشی هوایی شده است. مبارزه با تولید مواد مخدر که سبب افزایش قیمت‌ها شده پول بیشتری به جیب قاچاقچیان و مقامات فاسد می‌ریزد و کشاورزان را به سوی شورشیان و جنگ سالاران می‌راند. اگر آمریکا می‌خواهد در افغانستان پیروز شود، باید در کنار مبارزه با قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر و مقامات فاسدی که از آنها پشتیبانی می‌کنند، برای برآوردن نیازهای روستاییان تهیدست-